

نامه‌ی خصوصی از سبزواری به دکتر قاسم غنی در پاریس

ح.ا.

□ ۱- درآمد

اهمیت مضامین نامه‌های خصوصی به‌عنوان اسناد ارزشمند دست اول تاریخی برای تدوین تواریخ اجتماعی، دودمانی و محلی، از آن‌جا ناشی می‌شود که تواریخ رسمی را مورخان درباری با وابستگی تمام به نظام حاکم و برای خوشامد حاکمان زمان نوشته‌اند؛ در حالی که آن‌چه بین اشخاص عادی در نامه‌های خصوصی رد و بدل شده‌اند، واقعیت‌های عینی و مشکلات و مسائل حقیقی جامعه را بازتاب داده‌اند و لذا از جهت جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مهم‌ترند.

در مجموع، صداقت اشخاص در نامه‌های خصوصی بیش از نامه‌های رسمی است و کیستی و چیستی مردم را از گفته‌ها و نوشته‌های خصوصی بهتر از سخنان و سخنرانی‌های عمومی‌شان می‌توان دانست.

نامه‌ی حاضر را حسن علوی معروف به آقازاده‌ی سبزواری (فرزند آیت‌الله حاج میرزا حسین علوی سبزواری) و داماد آقا سید احمد بهبهانی (فرزند آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی زعیب مشروطیت) به سال ۱۳۰۳ شمسی از سبزواری به پاریس برای دکتر قاسم غنی (۱۲۷۲-۱۳۳۱) از چهره‌های فرهنگی و سیاسی مؤثر عصر پهلوی پدر و پسر فرستاده است. موضوع این نامه، اختلافات محلی سبزواری و مسائل مرتبط با اداره و مدیریت بیمارستان حشمتیه‌ی سبزواری است که به سعی دکتر غنی و همیاری مردم آن‌جا به‌نام سالار حشمت (حاکم وقت سبزواری) تاسیس شده است. این نامه در یادداشت‌های دکتر غنی یا نامه‌های او نیامده است.

□ ۲- متن نامه

فدایت شوم. ان‌شاءالله تعالی، مزاج بهاج شرافت امتزاج، در نهایت صحت و استقامت و ابتهاج، همواره قرین سعادت و سلامت و خوشی بوده باشد. چندی قبل در جواب رقیمه‌ی شریفه، مختصری مزاحمت نموده توسط آقا سید رضا ارسال شدالی تاکنون رسیده است. این اوقات که مرقومات شریفه را که نزد آقا سید رضا بود، قرائت نمودم. حقیقتاً از اظهار افسردگی جناب‌عالی فوق‌العاده متأسف شدم.

در غیبت جناب‌عالی، مبتلا به اشخاص دنی الطبع پست فطرت ردل گردیده همه روزه نیرنگی می‌کردند، هر روز به عنوانی. و حقیقتاً اشخاص مزبوره بی‌وجدان و بی‌شرافت‌اند که شخص برای خود ذلت می‌داند که آن‌ها را طرف خودش قرار بدهد.

غالباً به بی‌اعتنایی و سکوت می‌گذرانید. اشخاصی را خودتان سابقه به حال‌شان دارید با حيله و نیرنگات، مساله‌ی مریضخانه بود. چند روزی اوضاع تغییر، شاهزاده ابوالفضل میرزا - که همشیره‌اش عیال نصرت لشکر و خودش پسر مؤیدخان حاکم شریف آباد - چندی قبل به حکومت سبزواری آمد، اشخاص معلوم به انکال ایشان در صدد برآمده که امور مریضخانه را مختل و ضمناً خودی در

مریضخانه نگه‌دارند خودشان امور مریضخانه را اداره و حیف و میل [نمایند]. حقیقتاً یکی از اشخاص پست فطرت بی‌شرف بی‌وجدان - که غیر از پول به هیچ چیز در عالم عقیده نداشت - چند روزی با خیالات آنان کمک و مساعدت نمود. چهارصد و پنجاه تومان از قصاب‌ها گرفت و عایدی مریضخانه را نسبت به قیمت مسلخ به زمین زد.

پس از این‌که مریضخانه کسری بودجه پیدا کرد، خود بنده کسر بودجه را متقبل شدم که دست آنان از مریضخانه کوتاه شود و دیگر وسیله‌ی برای مداخلات در امور مریضخانه پیدا نکنند. انشاءالله موقع تشریف آوردن به زودی مستحضر خواهید شد. ولی به حمدالله این شاهزاده ابوالفضل میرزا، منفصل؛ در عوض شاهزاده رکن‌الدوله حاکم این چند روزه وارد می‌شود. در باب قیمت مسلخ به توسط شیخ‌الرئیس و آقای امیراعظم تعقیب کردم. حکم از تهران صادر شد که مجدد از قصاب‌ها بگیرند. منتظر ورود حکومت جدید هستیم که بعد از ورود اجراء نماییم.

از جهت دیگر مخصوصاً به آقا سید رضا و سایرین مخصوصاً سفارش کردم و تاکید کردم که از این موضوعات ابداً چیزی به جناب‌عالی عرض نکنند که اسباب افسردگی‌تان بشود. از این

